

## در جست و جوی روح زمانه



سعید مروقی

جشنواره فیلم فجر در طول سالیان فارغ از کیفیت فیلم‌هایش، نشانه‌ای از روزگارش را بازتاب داده است. جشنواره‌های دهه ۶۰ با تمام سیاستگذاری‌ها و سینمای گلخانه‌ای هدایتی - حمایتی، در حد مقدور و ممکن تصویری از جامعه ایران در دهه اول انقلاب را ارائه می‌کرد. در انتهای این دهه می‌شد بازتاب پایان جنگ را در جشنواره مشاهده کرد («دندان مار» کیمیایی و «هامون» مهرجویی در جشنواره هشتم محصول پایان جنگ بودند). در جشنواره‌های اوایل دهه ۷۰، گذر از دفاع مقدس به عصر سازندگی مشهود بود و تغییر لحن فیلم‌های جنگی هم با جنگی‌های دهه ۶۰، نشانی از تفاوت و تمایز را نمایان می‌کرد. مثلاً رسول ملاقلی‌پور از «پرواز در شب»، فیلم برگزیده جشنواره پنجم، در جشنواره چهاردهم به «نجات یافتگان» و «سفر به چذابه» رسیده بود که به لحاظ حال و هوا و تصویر جنگ قابل قیاس با فیلم‌های سازنده‌اش در دهه ۶۰ نبود.

در نیمه دوم دهه ۷۰، تغییرات جامعه ایران را می‌شد از همان سال ۷۶ و جشنواره شانزدهم با فیلمی چون «اژانس شیشه‌ای» حاثمی‌کیا مشاهده کرد. ۲ دوره بعد وقتی تب سیاست در جامعه ایران بالا رفت، جشنواره هجدهم محل نمایش فیلم‌هایی چون «اعتراض» کیمیایی و «متولد ماه مهر» درویش شد و فیلم کمدی این دوره هم «مومیایی ۳» هنرمند بود. تغییر و تحولات اجتماعی فرهنگی دهه ۸۰ که آذینه کاملاً متفاوت را تجربه کرد، در جشنواره‌های سترون بیست و سوم و بیست و چهارم و در مقابل دوران ملتهب بیست و نهم و سی‌ام فیلم فجر مشاهده کرد. فیلم‌های اصغر فرهادی که آثار مهم جشنواره‌های ۲ دولت نهم و دهم بودند، بازتابی از موقعیت و شرایط طبقه متوسط را به نمایش می‌گذاشتند. ظهور جوانانی چون سعید روستایی در میانه‌های دهه ۹۰، جشنواره‌های سی و چهارم و سی و ششم را مشحون از روح زمانه کرده بود. در جشنواره سی و پنجم فیلم «ماجرای نیمروز» مهدویان با پرداختن به وقایع تابستان داغ ۱۳۶۰ قرار بود به پرسش روز پاسخ دهد.

پرسش اینجاست که در دوره‌های متأخر جشنواره فیلم فجر روح زمانه را در کدام فیلم‌ها می‌توانیم مشاهده کنیم؟ در فیلم‌های جنگی، درام‌های سیاسی دهه شصتی یا فیلم‌های کمدی؟ جشنواره فیلم فجر و سینمای ایران نیازمند بازگشت به جامعه و تعیین و هویتی است که سال‌ها از آن برخوردار بوده و حالا به‌نظر می‌رسد دچار نوعی گیجی، بلاتکلیفی و سرخوردگی شده است.



نگاهی به فیلم «خدای جنگ» ساخته حسین دارابی

# خدای جزئیات کوچک

علی‌عمادی

با آنکه همه شنیده‌های پیش از جشنواره، «خدای جنگ» حسین دارابی را مرور قصه زندگی شهید حسن طهرانی مقدم اعلام کرده بودند اما هوشمندی سازندگان این فیلم، آن است که کسوت این سردار را بر تن کاراکتر دیگری با نام و نشان و داستانی جداگانه پوشانده‌اند؛ روند کلی رویدادها در فیلم، توسعه همان واقعیت پیش از این نقل شده است؛ شهرهای ما زیر موشک‌باران صدام قرار داشت اما ایران موشک برای پاسخ نداشت؛ فیلم «خدای جنگ» حکایت تلاش چند جوان پرشور است که شب و روزشان را برای این پاسخگویی به هم می‌دوزند. در عالم واقع سرگروه این جوانان را پدر موشکی ایران بر عهده داشت، اما ذکاوت سازندگان «خدای جنگ»، اینجا بود که درام شخصیت اصلی فیلم خود را فدای استفاده از نام شهید سرشناس نکنند اما داستان تلاش و از خودگذشتگی او و بارانش را بی‌لکت، مرور نمایند.

غیر از این، وجه تمایز «خدای جنگ» در مقایسه با نمونه‌های مشابهش، توجه قابل قبول به جزئیات است. قصه به مرور، کاشت‌های کوچکی دارد که به موقع برداشت می‌شوند. در برخی صحنه‌ها تعلیقی دیده می‌شود که شاید هیچکاکوار نباشد اما بقاعده است؛ ملودرام و روابط عاطفی به اندازه و بجایی دارد و همه اینها نشان می‌دهد آنچه فیلم را سرپا نگه داشته، فیلمنامه درست و منطقی آن است. فیلم بجای شعارهای آرمانگرایانه، رگه‌هایی از انتقام شخصی را جاشنی انگیزه شخصیت اصلی می‌کند؛ اتفاقی که اگر این شخصیت، سرداری نام‌آشنا و شهید، تصویر می‌شد کوچک‌ترین تاوان آن، سرزنش بود اما حالا پذیرش آن از «ابراهیم شریفی» به‌عنوان یک بسیجی آسان است.

«خدای جنگ» نمونه‌ای مثال‌زدنی از انجام درست یک سفارش است. فیلم سفارشی عبارتی تحقیرکننده برای ساخته‌هایی به کار می‌رود که از سوی نهادهای حاکمیتی حمایت می‌شوند اما به هزارویک دلیل، درست از آب در نمی‌آیند. نمونه‌های بی‌شمارند و در عوض تعداد فیلم‌هایی اینگونه که توانسته باشند گلیم‌شان را از آب بکشند، اندک. این سابقه سوء است که انگ بدنامی را به سفارش چسبانده و خدای جنگ در زمره استثناءها قرار می‌گیرد؛ چیزی شیهه به روایت «ماجرای نیمروز»، ساخته حسین مهدویان. وقتی تماشاگر فیلم، جنازه موسی‌خیابانی را کنار خیابان ببیند و داخل سالن سینما کف بزند، یعنی سفارش به درستی انجام شده و خواسته‌ها به بار نشست است، کما اینکه وقتی در «خدای جنگ» نتیجه دلخواه نشان داده می‌شود، کف و سوت‌های مخاطب فیلم در تاریکی سینما، غریب نیست.

